

روز شهدای کردستان

در سینه دم روز دهم فروردین ماه ۱۳۲۶ قاضی محمد پیشوای خلق کرد به همراه دو تن از نزدیکترین یاران خود ابوالقاسم صدر قاضی و محمد حسین خندان سف قاضی در میدان "جوار جرای" مهیاد بدست درخیمان رژیم بهلوی به چوبه های دار سیرده شدند. متعاقب سقوط جمهوری کردستان و اشغال مهیاد از سوی ارتش در ۲۶ آذر ۱۳۲۵ و تسلط دوباره رژیم شاهنشاهی بر اوضاع، ارتجاع سلطنتی و امپریالیسم حامی آن در سیرده آمدند.

همبستگی پیشمرگ با مردم کردستان

روز دهم فروردین ماه در ایران آخوندی روز جمهوری اسلامی نامگذاری شده است. ده سال پیش در روز دهم فروردین ماه، آخوندهای تازه قدرت رسیده، باصطلاح رفاندگی را بنظر تعین سیستم تازه حکومتی

عمه انقلابها و جنبشهای اصیل ملی یا اجتماعی در راه تامین منافع و آمال توده های مردم برپا می شوند. به همین خاطر آزاد مردم انقلاب را از آن خود و برای خود میدانند.

بحران در سازمانهای چپ گرا!

دگرگونی ژرفی که در جامعه شوروی و اکثر کشورهای سوسیالیستی آغاز شده تنها در نوع خود یک تحول انقلابی شمار می رود و شرایط تغییر سیمای سیاسی جهان را فراهم نموده است. بلکه سازمانهای چپ گرا و مارکسیست - لنینیست را در سراسر جهان و از جمله میهن ما ایران در معرض آزمایش جدی قرار داده است. شورویکا و گلاستوست که پس از بقدرت رسیدن میخائیل گورباچوف همه جوانب زندگی مردم شوروی را شامل می شود برشها و مسائل بسیاری را در برابر همه گروهها و سازمانهای

مشکلات تئاتر و سینمای ایران

اگر کسی بطور مرتب روزنامهها و مجلات ایرانی را مطالعه کرده و یا در برنامه های رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی وقت کرده باشد، توجه اش به گزارشات و خبرهایی را جلب دهد و هنر تئاتر و سینما جلب شده است. اولین دهه

در این شماره:

- * دیکتاتوری و بکارگیری نیروهای مسلح ۱۷
- * جنگ ناپیدا ۱۳
- * چند خبر مهم ایران و جهان ۱۹
- * ادامه جنایات رژیم در کردستان ۲۲

بقیه از صفحه ۱

بحران در سازمانهای چپ گرا!

هوادار سوسیالیزم مطرح نموده است. هر گروه یا سازمانی که هدفش ساختمان سوسیالیزم است ناگزیر باید این مسائل را روشن سازد و به پرسش ها پاسخ گوید.

اگر بخواهیم مسأله را بطور ساده و قابل درک مطرح کنیم آنچه در اتحاد شوروی میگذرد در پروسه دمکراتیزاسیون خلاصه میگردد. بدین معنا که پس از هفتاد سال حاکمیت سوسیالیستی، جامعه شوروی دریافت است که بدون استقرار دمکراسی، بدون مشارکت آزادانه و خلاق توده های مردم در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیشرفت سوسیالیزم و رقابت آن با سرمایه داری امکان پذیر نیست. بعبارت دیگر سوسیالیسم موجود هنگامی قادر است خواسته های توده ها را بر آورد که در آن اصلاحات عمیق همه جانبه ای صورت گیرد و جامعه بر مبنای دمکراتیک استقرار یابد. سوسیالیسم دمکراسی نه تنها یکدیگر را انفی نمیکنند، بلکه مکمل همدیگرند و سوسیالیسم دمکراتیک جامعه ای است که هم از سرمایه داری و هم از سوسیالیسم موجود متمایز است.

پذیرش این واقعیت مستلزم تجدیدنظر در بسیاری از دگم هایی است که تا چند سال پیش بعنوان اصول سوسیالیزم مورد قبول تقریباً کلیه هواداران سوسیالیسم علمی بود. پذیرش این واقعیت همچنین مستلزم بررسی انتقادی براتیک ساختمان سوسیالیسم است. اکنون کاملاً آشکار گردیده که در سالهای دیکتاتوری استالینی که بنام دیکتاتوری پرولتاریا به مردم شوروی تحمیل شده بود، جنایتهای بی شماری صورت گرفته و ابتداییترین حقوق انسانها زیر پا گذاشته شده است. در این دوران میلیونها نفر از مردم شوروی و از همه مهمتر شریفترین، پیگیرترین و با استعدادترین اعضای حزب کمونیست و هواداران

سوسیالیسم قربانی قدرت طلبی استالین شده اند. این جنایتهای بنام دیکتاتوری پرولتاریا که میبایست ظاهر احاکمیت کارگران زدهقانان باشد، ولی در عمل به حاکمیت استبدادی یک فرد تبدیل شده بود، صورت گرفته است. سالها پس از مرگ استالین نیز عدم توجه به خواسته های توده ها و زیر پا گذاشتن حقوق آنها همه از خصوصیات جدائی ناپذیر سوسیالیسم است.

اکنون که در نتیجه سیاست گلاسنوت در اتحاد شوروی، بسیاری از اسرار فاش گردیده و برده از روی جنایتهای نامانوسها و مشکلات انکارناپذیری که جامعه شوروی با آن روبرو بوده است برداشته شده، سازمانهای چپ که خستیدند را مارکسیست قلمداد میکنند. علیرغم تعامیل درونی خود باید به چنین پرسش اساسی پاسخ گویند:

آیا این سازمانها متمایزند که سوسیالیزم تاکنون به هدفهای خود نایل نیامده و باید بازسازی شود و جای خود را به سوسیالیزم دمکراتیک بدهد؟

آیا این سازمانها آماده اند در تئوری نقش حزب کمونیست در جامعه سوسیالیستی تجدید نظر به عمل آورند، و بعد از تحارب شوروی، محاربتیان و لهستان دیگر حزب کمونیست را تنها حزب متکلف و فعال مایا جامعه سوسیالیستی تلقی نکنند؟

سازمانهایی که صالحات استالین را رهبر کبیر و تابعه بزرگ پرولتاریای جهان معرفی میکنند، آیا اکنون حاضرند کج رویها و جنایتهای دوران استالین را محکوم نمایند و بویژه از پیروی دگم هائی که استالین بعنوان اصول

"مارکسیسم - لنینیسم" سالهای سال
به جامعه شوروی تحمیل کرده بود ،
منصرف گردند ؟

بطور کلی آیا این سازمانها شهادت
آنها دارند که بت ها را بشکنند ،
از گذشته ها پند بگیرند و واقعیت ها
را آنچنانکه هستند نه آنچنانکه آرزو
دارند که باشند ، درک نمایند .

تغییراتی که در اتحاد شوروی ، چین
و برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی
انجام گرفته و یا در شرف انجام است
یک رشته مسائل ایدئولوژیک ، سیاسی
و تشکیلاتی را به میان کشیده است ،
نه تجدید نظر ظاهری و صوری بلکه
تجدید نظر حدی و ریشه ای در برداشت
از این مسائل در برابر همه سازمانهای
مارکسیستی قرار دارد ، که عبارت است از
تجدید نظر در مجموعه ای از دگمهای
ایدئولوژیکی و جایگزین ساختن آنها
با تئوری خلاق ، تجدید نظر در برخورد
سیاسی حزب کمونیست نسبت به سازمانها ،
نظرات دیگر و ایدئولوژیهای گوناگون
و بویژه پذیرش دمکراسی بعنوان اصل
خلل ناپذیر اداره امور جامعه
سوسیالیستی ، تجدید نظر در موازین
تشکیلاتی ، پیاده کردن دمکراسی درون
حزبی ، کاستن از سانترالیزم ، کنسار
گذاشتن شیوه های بوروکراتیک و پلیسی
در داخل حزب .

هنگامیکه در روابط درون سازمانی
از دمکراسی خبری نیست ، چگونه میتوان
انتظار داشت که چنین سازمانی در
جامعه هوادار استقرار آزادیهای
دمکراتیک باشد؟ رهبرانی که به اعضای
سازمان خود امکان اظهار نظر نمیدهند ،
چگونه به دگراندیشان و مخالفین در
جامعه امکان آزادی بیان خواهند داد؟

سازمانی که استالین را مظهر قدرت
پرولتاریا میداند و دم از استقرار
دیکتاتوری پرولتاریا میزند ، بدون
تردید اگر به حاکمیت برسد به همان
شیوه های استالینی توسل خواهد جست
و همان بلا را به سر مردم خواهد آورد که
استالین ، راکوشی و پولپوت بر سر
مردم شوروی ، مجارستان و کامبوج
آوردند .

قبل از آنکه بروسه دمکراتیزاسیون
در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای
سوسیالیستی آغاز گردد ، سازمانهای
چپ مارکسیستی ایران دچار بحران
بودند . این بحران همه این سازمانها
از حزب توده و راه کارگر گرفته تا
شاخه های متعدد فدائی و کومه لاه را
گریبانگیر بود . رهبران این سازمانها
برنامه ، استراتژی و تاکتیک خود را نه
از روی واقعیات زندگی ، خواسته های
مردم و کارگران کشورما بشیوه ای خلاق
بلکه از روی کتابها (آنها نه نوشته
های مارکس بلکه اکثرأ تفسرهای
استالینی از این نوشته ها) تنظیم
میکردند . به همین جهت هیچکدام از این
سازمانها نتوانستند در میان توده ها
نفوذ قابل توجهی به دست بیاورند ،
حتی سازمانهایی مانند فدائیان
که در آغاز انقلاب بسیاری از جوانان
کشور را بسوی خود جلب کرده بودند ،
بعلت عدم درک واقعیت ها بتدریج
نفوذشان به تحلیل رفت و در نتیجه
انشعابات متعددی به سازمانهای کوچک
و کوچکتری تبدیل شدند .

دگرگونیهای که در شوروی انجام
گرفته و بویژه بازنگری انتقادی حزب
کمونیست اتحاد شوروی نسبت به عملکرد
خود در گذشته ، در دوران هفتاد ساله

بعد از انقلاب اکتبر، بحران سازمانهای مارکسیستی کشور ما را تشدید نموده است. اکنون این سازمانها در مقابل دو راهی قرار گرفته اند؛ یا قدرت این را خواهند داشت که از خود شجاعت انقلابی نشان بدهند و با برررسی انتقادی از برنامه، استراتژی و گذشته خود و گزینش شیوه، خلاق برخورد با مسائل، خود را از بحران فکری و سیاسی برهانند و بسوی سوسیالیسم دمکراتیک گام بردارند، یا برعکس بر اشتباهات خود اصرار خواهند ورزید و در این صورت بر شدت بحران درون سازمانی خواهند افزود. نتیجتاً اتحاد چنین روشی ایجاد سر درگمی در صفوف این سازمانها، انزوای بیش از پیش آنها از توده ها و بروز انشعابات جدید خواهد بود.

آنچه از بررسی موضع گیریهای سازمانهای مارکسیستی ایرانی برمیآید، بیانگر دو پرونده متفاوت است. رهبران کنونی حزب توده کسانی که هم اکنون اندک باقیمانده تشکیلات خارج از کشور این حزب را اداره میکنند، در اساسی با گلاسنوت و برسترویکا مخالفند. اینان مذتهای طولانی است که به پیروی از شیوه های ایتالیایی عادت کرده اند. بهمین جهت نه تنها دشمن پرونده دمکراتیزاسیون در داخل حزب خود هستند بلکه مخالف گلاسنوت در جامعه و در حزب کمونیست شوروی نیز میباشند. چند سال پیش، در دوران برژنف اگر رویسداد کوچکی در اتحاد شوروی رخ میداد که حتی به کشور ما اطلاق نمیشد، مقاله های متعدد و طولانی، پرشور و هجان انگیزی در "نامه مردم" انتشار مییافت. اکنون چهار سال از آغاز

پرونده دمکراتیزاسیون در اتحاد شوروی میگذرد، روندی که جهانی را به حرکت در آورده است، اما جز چند سند رسمی حزب کمونیست شوروی و یکی دو مقاله که کاملاً روشن است، با اکران نوشته شده اند، چیزی در مطبوعات حزب توده در اینمورد بچاپ نرسیده است. شه در هواداری از گلاسنوت شور و هیجانهای دیده میشود و نه بویژه در تطبیق اصول دمکراتیک در موضع گیریهای حزب توده.

علت اینکار کاملاً روشن است. اگر کارگر دانات کنونی حزب توده گلاسنوت را بپذیرند، نخستین عملشان باید انتقاد از خود و کناره گیری از رهبری این حزب باشد. انتظار چنین شجاعتی از کسانی که در گذشته بارها نشان داده اند که فاقد چنین خاصیت انقلابی هستند، کار بیهوده ای است.

حزب کمونیست کومهله که مدتها است دچار بحران فکری و سیاسی عمیقی است، اینک با مشکلات جدیدی روبرو گردیده است. بر عدم درک واقعیهای کشور از سوئی، تشدید تضادهای درونی، از جانب دیگر بویژه در میان شاخه کردستان این حزب، و رهبران سوسیالیستی و هواداران و در میان کسانی که هنوز به مبارزه مسلحانه در داخل، اعتقاد دارند و آنهایی که اروپائین شده و در رد این شکل، مبارزه تشویری میسازند. مشکل موضع گیری در برابر پرونده دمکراتیزاسیون و بازسازی در شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیستی نیز افزوده شده است.

این واقعیت که تاکنون حزب کمونیست کومهله در این مورد آشکارا موضعی اتخاذ ننموده است، بیانگر اختلافات

شده است، که انتظارش میرفت. انشعاب مهمی در این سازمان صورت گرفته و پس از انشعاب بخشی از تشکیلات این گروه در خارج از کشور که انشعاب هم نکرده اند، رهبری این سازمان را بساد انتقاد گرفته اند. رهبری "راه-کارگر" موضع خود را روشن نموده و همچنان بر استالینیزم و شیوه‌های استالینی اصرار می‌ورزد. بدون تردید این موضع گیری، "راه کارگر" را بیش از پیش منزوی خواهد ساخت و موجب جدا شدن گروه‌های دیگری از این سازمان خواهد شد.

آزادی کار از سازمانهایی است که هنوز موضع خود را نسبت به پروسسه دمکراتیزاسیون در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی کاملاً روشن نساخته اند، هرچند برخی از مقالاتی که در ارگان این سازمان انتشار یافته حاکی از این واقعیت تلخ است که "آزادی کار" هنوز در گرداب دگم‌ها دست و پا می‌زند، در هر صورت دیر یا زود این سازمان باید موضع آشکار و روشنی در مورد یکی از مهمترین مسائل مطرح شده در مقابل جنبش کارگری، یعنی سوسیالیزم دمکراتیک اتخاذ نماید. پذیرش سوسیالیزم دمکراتیک از سوی این سازمان بفتح نیروهای چپ و قبل از همه بفتح خود "آزادی کار" خواهد بود.

سازمان فدائیان خلق "اکثریت" بطور کلی از گلاسنوست و برسترویکها در اتحاد شوروی استقبال نموده و مطالب بسیاری در این مورد در مطبوعات خون منتشر ساخته است. لیکن چنین مینماید که هنوز در داخل این سازمان و حتی در سطح رهبری کسانی هستند که

درونی این سازمان میباشد. لحسن بریداشت نوشته‌ها "کومه‌له در مورد بسیاری از مسائل تغییر کرده بدون اینکه علناً اشاره ای به آن بشود. بدون تردید کومه‌له قادر نخواهد بود نسبت به آنچه در اتحاد شوروی میگذرد برای مدت طولانی بی تفاوت بماند. در آینده ناچار خواهد شد نسبت به موضوع بسیار مهمی چون سوسیالیزم دمکراتیک موضع گیری کند. احتمال دارد که این مشکل توأم با دشواریهای سیاسی و فکری دیگری که گریبانگیر کومه‌له شده شرایط انشعاب عمیقی را در کومه‌له فراهم آورد.

سازمانهای چریکی "اقلیت" اغلب دچار سردرگمی شده اند. بدون تردید در آینده شاهد تشدید اختلافات درونی در این سازمانها خواهیم بود. گروه چریکهای "اشرافی" راه خود را روشن ساخته است. این گروه کوچک به حرکت خود در کوره راه استالینیزم ادامه میدهد و درست هنگامیکه در اتحاد شوروی شاهد دگرگونیهای انقلابی و مدارک انکار ناپذیر محکومیت استالین و افشای جنایتهای او هستیم، درسهایی از "اصول لنینیزم" نوشته استالین را از رادیوی خود، که مانند اکثر رادیوهای این گروه‌ها گوینده بیشتر دارد ناستنوده، به خیال خود برای طبقه کارگر ایران بازگو میکند.

در این رابطه گروه "ثویت" وضع رقت انگیزی دارد. چراکه از طرفی به علت تبعیت از مجاهدین رجوی که دمکراسی برایشان کلاً بیگانه است و از جانب دیگر بدلت وفاداری به دگم دیکتاتوری پرولتاریا کار را بحالی رسانده که گلاسنوست را با آنتی کمونیزم مترادف میدانند.

"راه کارگر" دچار وضع فلاکت بسیاری

کلاسوت و پرسترویکا در اتحاد شوروی و استقرار موازین دمکراتیک درون حزبی هستند. رهبری این حزب با گذشته برخورد انتقادی شجاعانه ای دارد و سوسیالیزم دمکراتیک را بعنوان بهترین شکل استقرار سوسیالیزم پذیرفته و فعالانه درصدد تبلیغ آن برآمده است. از آنچه گذشت به آسانی می‌شود استنتاج نمود که در شرایط امروزی مرزبندیهای شکلیاتی در میان سازمانهای چپ گرای ایرانی نمی‌تواند برای مدت طولانی معیار قرار گیرد. با بحرانی که گریبانگیر اکثر این سازمانها شده، این مرزبندیها بهم خواهد خورد و در آینده اعضا و هواداران آنها بطورکلی به راه متفاوت را بخواهند گزید:

گروهی که شهادت کافی و قدرت درک واقیعات جهان امروزی را ندارند، همچنان خط مشی گذشته را ادامه خواهند داد و با اصرار بر کجرویها و اشتباهات خود بتدریج به گروهکهای کاملاً منزوی از توده‌ها تبدیل خواهند شد و در آینده و بویژه در فضاهای باز، تاثیر چندانی در روند حاسمه کشورما نخواهند داشت.

گروه دیگری دچار سردرگمی و ناامیدی شده، از مبارزه دست خواهند کشید. گروه سوم که شهادت اخلاقی و انقلابی و شجاعانه اعتراف به اشتباهات و کجرویهای گذشته فعالیت خود و استمداد درک واقعیت هستند، به مغوف هواداران سوسیالیزم دمکراتیک، خلاق و با چهره انسانی خواهند گروید و وابستگی سازمانی کنونی آنها و اختلافات گذشته‌شان مانعی در راه اثبات و اتحاد با کسانی که در این راه گام

اشکارا مخالفتی با پرونده دمکراتیزاسیون ابراز نمی‌دارند ولی، تا آنجا که میتوانند با گسترش اندیشه‌های دمکراتیک و پرونده دمکراتیزاسیون مخالفت می‌ورزند. امید است که این سازمان از گذشته‌ها پند بگیرد و بیش از این در دام "توده‌شیم" گرفتار نماند. اکنون که فرصتی طلایی برای رهائی از دکماتیسیم رکود و ایورتونیسیم پیش آمده بجا است که از آن بطور تمام وکمال استفاده شود. این امر امکان پذیر است چرا که بطور کلی رهبران این سازمان مانند رهبران حزب توده آورده به استالینیزم نیستند. سازمان "فدائیان خلق" در میان گروه‌های فدائی تنها سازمانی است که شجاعانه به بررسی گذشته خود پرداخته و در راه دمکراتیزاسیون گام برداشته است. بحث‌های درون سازمانی آشکار این گروه، بیانگر این واقعیت است که اکثر رهبران آن به ماهیت پرونده دمکراتیزاسیون پی برده و آنرا پذیرفته اند. هرچند از این بحث‌ها چنین استنتاج می‌شود که هنوز عده ای در سازمان فدائیان خلق مخالف پرونده دمکراتیزاسیون هستند. لیکن بطور کلی سیاست اکنونی این سازمان و موضع‌گیری آن در قبال آنچه در اتحاد شوروی میگذرد نشانه درک عمیق و واقعیت‌ها و شجاعت رهبران آنست.

"حزب دمکراتیک مردم" که سوسیالیسم تعدادی از اعضای منتعب حزب توده تشکیل شد، پس از عبور از دست اندازهای گوناگون سیاسی و پس از آنکه توانست با گذشته خود و حزب توده امروز مرزبندی ایجاد کند، در شمار اندک سازمانهایی است که کاملاً هوادار

بقیه: روز شهدای کردستان

دوباره بخشید. فرزندان مبارز خلق کرد، جوار جرای مهاباد را به نقطه حرکتی جهت درنوردیدن مرحله تازه ای در مسیر بر فراز و نشیب مبارزه در راه آزادی تبدیل کردند. آرمان پیشوا همچنان پایرجا به حیات خود ادامه داد و درفش او هرگز از کف مبارزین نیفتاد و راه او هرگز بیرو نیماند و مبارزات انقلابیون خلق کرد طی سالهای دهه ۳۰، قیام مسلحانه ۴۷ - ۴۶ و جنبش بیخاسته ده ساله اخیر که اوج اعتلای مبارزاتی خلق کرد در کردستان ایران طی یک سده از مبارزه است شاهی بر ادعای فوق هستند.

از آن روزی که پیشوای خردمند ما جان بر سر پیمان انقلابی و انسانی خود نهاد ما امروز ۴۳ سال سیری شده است ولی مبارزات مردم کردستان بیوقفه براه دشوار و سنگلاخی خود ادامه داد. بر شمسار رهروان افزود و بر قله رفیعی صعود کرد که امروز بر آن جای گرفته است.

حزب ما برای پاسداری از حرمت شهیدان راه آزادی از دیر باز سالروز شهادت قاضی محمد را روز شهیدان کردستان نامگذاری کرده است. روزدهم فروردین روز تمامی شهدای کردستان و یاد روز همه کسانی که با سرفرازی جان ساختند تا آزادی، بهروزی و عدالت اجتماعی را برای

مأیوس از مسخ شخصیت انقلابی و نافذ قاضی محمد حکم اعدام وی و همراهانش را صادر و در سرگاه دهم فروردین ۱۳۲۶ آن را بمرحله اجرا درآورد. در آن هنگام شاه خودکامه عاجز از درک صحیح واقعیات عینی جامعه و مسیر رو به پیشرفت تاریخ، بسان همه ذبکتاتورها به عیب میبنداشت با این کسار احساس ملی و روحیه مقاومت و بیکار حوسی خلق کرد را در هم میسکند و بیکاره بر مبارزات آزادیبخش این خلق نقطه پایانی میگذارد.

اما اکنون که از بلندای چهل و اندی سال به آن روز تلخ مینگریم، میبینیم این پندار تا چه حد بیپایه و عبت بوده، چراکه پس از وقفه کوتاه مدت در روند مبارزاتی خلق کرد، از اخگر برحای مانده از دهم فروردین شعله برخاست و مبارزات خلق کرد را گرمی و حرارت

به تحوی از انحراف رهبران دیشمند خلق کرد را به ترک مواضع انقلابی و به عقب نشینی از آرمانهای و الای خلق و میهنش و ادار نمایند. آنان هنگامی که در تلاش برای عملی کردن این نیت از دیپلماسی حیل - گزانه خود طرفی نیستند و وی را به زندان افکندند. اما پیشوای زنده یاد با هوشیاری و استواری در برابر همه ترفندها و خدعه های رژیم بمقابله برخاست و تا و این لحظات زندگی به آرمانهای ملتش وفادار ماند. پیشوای متعهد در بیدادگاه رژیم دفاع بر شور و شایسته ای از اعتقادات خود و خواستهای خلق کرد بیان داشت، و با منش انقلابی خویش تجربه و میراث گرانبهایی را برای رهروان راه خود بیدادگار گذاشت: میراث پاسداری و جانبازی در راه خلق. سرانجام بیدادگاه رژیم

بقیه: بحران در سازمانهای چپ گرا!

برمیدارد، نخواهد بود. بدین ترتیب آنجنانکه بسیار اتفاق میافتد و روند دیالکتیک رویدادها اینجاب میگذرد، اشعاعیات و پراکندگیها تبدیل به اختلاف و اتحاد خواهد شد و بالاخره در کشور ما، چپ خلاق و دمکراتیک بدل به نیروی عظیمی خواهد گردید و امکان خواهد یافت نقش خود را در تعیین سرنوشت آینده کشور بطرز شایسته ای بعهده بگیرد.

بقیه:

همبستگی پیشمرگ با مردم کردستان

ریشه در اعماق خواسته‌ها و آرزوهای مردم دارند.

حزب دمکرات کردستان ایران خواسته‌های دیرینه، خلق کرد را در برنامه، سیاسی خود گنجانیده و قریب چهل و چهار سال است که برای تحقق آنها مبارزه میکند. مردم کردستان ایران نیز کسسه برنامه، حزب را آینه، تمام نمای آمال و آرزوهای خود میدانند. پیرامون شعارهای این حزب گرد آمده و سمیانه حواعمان پیشرفت و پیروزی آن هستند.

تنها در مرحله، اخیر ده سال آرگار است که حزب ما مبارزه، سیاسی خود را در غالبترین شکل آن یحیی مبارزه، مسلمانانه علیه یکی از خونخوارترین رژیمهای تاریخ بشریت رهبری میکند. جنبش حق طلبانه، مردم کردستان ایران طی این مدت هزاران نفر از کادر رهبا و پیشمرگان خود را در میدان مبارزه از دست داده است. اما چون این جنبش از دریای بیگران نیروی خلق توان گرفته است، قادر بوده به روند موفقیت آمیز و سرفرازانه، خود ادامه داده و همچنان خدای در چشم دشمنان آزادی باقی ماند.

نهضت مردم کردستان ایران بمانند تمامی جنبشهای رعایی بخش ملی عمده کوشیده است تا در سطح جهانی دستان و طرفدارانی برای خود جستجو کند و حمایت بشریت



موازین دل و انصاف همخوبان است و دیگر آنکه نیروی خلق نیروی است لایزال و پابرجای که هرگاه آگاهانه به حرکت درآید هیچ نیروی درجهان قادر به شکست دادن و راندن آن از میدان نخواهد بود. جنبش خلق کرد در کردستان ایران به رهبری حزب دمکرات نمونه، یاز انقلابی است که

هر جهت به تقویت و پیشرفت آن یاری می‌رسانند. راز اینکه بسا اوقات ملتی ضعیف بسا امکاناتی اندک با دشمنی عدا، نیرومند و مجهز بمقابله برمی‌خیزد و پس از مبارزه‌ای سخت و خونین سرانجام او را به زانو درمی‌آورد در دوطت اساسی نهفته است؛ نخست آنکه خواسته‌های آن ملت برحق و بسا

بقیه:

روز شهدای کردستان

خلق به کشتار ددمنشان زندانیان سیاسی در سراسر کشور کمر بسته و در ایران سیل خون برآه انداخته است، بطوریکه نظر آن را در هیچ دوره ای از تاریخ ایران نمیتوان یافت.

در چهل و دومین سالروز شهادت بیثوا و یارانیش ضمن تعظیم در برابر کلیه شهدای جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد در کردستان ایران بار دیگر بیمان خونین خود را با کاروانان شهدا، پیشوا قاضی محمد و همسران همزمان و همسران شهید خود تجدید میکنیم. که در هر شرایطی و در هر کجا و هر زمان پرچم خونین مبارزه را افراشته نگه داریم و ادامه دهنده راه آنان تا سر منزل پیروزی و تحقق آرمانهای باقیمانده در پی آن جان باختند ●

خلقشان به ارمغان بیاورند. این روز فرصتی است برای آنکه جانبازی، ایمان راسخ و روح پیکار جویی رفقای شهیدمان را ارج نهم و از آنها درس فداکاری و ایثار بیاموزیم.

در روز یاد بود و قدر - شناسی از شهدای سرفرازمان مردم کردستان یاد شهیدان را گرامی میدارند و با دیدار از خانواده‌هایشان مراتب حق شناسی خود را در برابر این عزیزان همیشه جاوید بجای می‌آورند و مزار شهیدان را غرق در گل سرخ می‌نمایند. یاد شهدای کردستان را امسال در شرایطی گرامی میداریم که رژیم فد خلقی و وابگرای حاکم، در واکنش به خشم و انزجار توده‌های

می‌کند. هر کردی باید این حقیقت را بداند که خصومت رژیم آخوندی با نیروی پیشمرگه، به این خاطر است که پیشمرگه در راه تحقق خواستهای مردم کردستان مبارزه می‌کند و قربانی می‌دهد. رژیم در قالب خصومت با پیشمرگه، خصومت خود را با تمامی خواستهای روستا و برحق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی طبقات و اقشار جامعه کرد به نمایش می‌گذارد و اگر می‌کوشد در همبستگی میان مردم و پیشمرگه خلل ایجاد نماید باین خاطر است که مردم کردستان را از این مدافع امین حقوق و آزادبهاشان محروم سازد و به هنگام مناسب بتواند کینه، ارتجاعی خود را بر سر آنان حالی کند. بنابراین بر توده‌های خلق کرد لازم است:

۱. در برابر دسیسه چینی‌ها و حیل‌گیرهای رژیم ارتجاع آخوندی هوشیاری خود را بالا ببرند و اجازه ندهند در نتیجه اقدامات ضد انقلابی رژیم پسوند مقدسی که میان آنان و پیشمرگه وجود دارد قطع و یا حتی تضعیف گردد. باید این حقیقت را در نظر داشته باشند که همچنانکه نیروی پیشمرگه بدون حمایت دلسوزانه، آنان قادر به انجام وظایف خویش در عرصه مبارزه مسلحانه نیست، بقای آنان نیز به وجود پیشمرگان در میدان مبارزه

مسلحانه، مردم کردستان برآمد و عده قابل توجهی نیروی تازه نفس وارد کردستان کرد. خوشبختانه هوشیاری و کاردانی پیشمرگان و کادرهای حزبی و مهارت آنان در جنگ پارتیزانی دشمن را با ناکامی و شکست مواجه ساخت و حسرت بزانود را آوردن جنبش مردم کردستان بدل حکام رژیم آخوندی ماند.

امسال نیروهای خمینی علاوه بر کاربرد تاکتیکهای سال گذشته و سالهای پیش از آن می‌خواهند در اعمال دسیسه ضد خلقی "کردستانی کسرن جنگ" گامی به جلو بردارند و هر قدر که از دستشان برآید فرزندان این خلق را رود روی هم قرار بدهند. آنان تلاش می‌کنند از هر طریقی که شده جوانان کرد را مجبور سازند اسلحه بدوش گرفته و به جنگ برادران پیشمرگه خود برونند.

علاوه بر این رژیم سعی می‌کند افرادی را با تطبیع به پول و مال و مقام اجیر کرده و به جاسوسی بگمارد. افزون بر همه اینها به هر وسیله‌ای متوسل می‌گردند تا بلکه بتوانند همبستگی میان خلق کرد و نیروی پیشمرگه را تضعیف کرده و امکان حفظ و نگهداری این همبستگی را از آنان سلب نماید.

در این چنین اوضاع و احوالی وظیفه، توده‌های آگاه مردم کردستان بسیار سنگین تر از سالهای گذشته خود نمایمی

مترقی را به سوی خواسته‌های خود جلب نماید. و این البته امری است طبیعی و بجا. اما نکته مهم این است که این جنبش در درجه اول به حمایت و پشتیبانی مردم کردستان متکی بوده و هرگونه کمک و حمایت خارجی را تنها به عنوان عاملی مساعد در روند انقلاب خویش تلقی نموده است. طبقات و اقشار مختلف جامعه کردستان نیز که این انقلاب را از آن خود دانسته‌اند، عریک به نحوی و هر کس به فراخور توانایی خود به آن یاری رسانده، و در تحقق ایدآلهای آن کوشیده‌اند. آنان نیروی پیشمرگه را از خود می‌دانند و به همین دلیل هیچگاه حاضر نخواهند بود آن را تنها گذارده و بیستون پشت و پناه رها سازند.

مرحله کنونی یکی از حساسترین مراحل مبارزه چهل و چند ساله حزب ما و مردم کردستان است. پیشمرگان کردستان امسال در شرایطی به مقابله با نیروهای ارتجاعی برمی‌خیزند و با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. که رژیم آخوندی به دنبال نوشدن جام زهر آتش، پس در جنگ ایران و عراق آزادی عمل بیشتری را در سرکوب جنبش آزاد بخش خلق کرد در مقابل خود احساس می‌کند. سال گذشته متعاقب آتش بر سر در جنگ ایران و عراق رژیم در صد سرکوب یکباره، قیام



۰۳ عمه میدانیم که انقلاب

همواره نیازمند خون تازه و نیروی معال و زنده جوانان است. در این صورت وظیفه جوانان کوردستان است که چون همیشه به سوی مقرهای حزبی روی آورند و در صف پرافخار پیشمرگان قرار گیرند؛ آیا برای یک جوان کرد براستی شرم آور نیست در حالیکه انقلاب حق طلبانه حلق کرد به نیروی او نیاز دارد در صف نیروهای رژیم مرتجعین قرار بگیرد و از منافع و هدفهای ضد خلقی و ضد انسانی آنان دفاع کند؟ کوردستان بزرگ مبارزه و فداکاری عمه فرزندان خود احتیاج دارد و عرکسی باید در حد توان خویش بسه رهایی آن از چنگال استارت و زبردستی کمک نماید.

۰۴ نیروی پیشمرگ در امر تلاش برای ضربه زدن بردشمن و حفظ خویش از دسیسه‌های او به اطلاعات دقیق و قابل اعتمادی در مورد نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن، تعداد نفرات مسلح آن، کیفیت کهیت سلاحهای مزدوران و نیز نوکران و کاسه‌لیسان مجلسی دشمن احتیاج دارد. در این رابطه وظیفه عر شهروند شریف کرد است که بعنوان چشم و گوش پیشمرگ عمل کند و اطلاعات لازم را درباره دشمن جمع آوری و آنها را از طریق خود صلاح می‌داند به دست مسئولین حزبی و پیشمرگان

بستگی دارد.

تصور کنیم که توده‌های مردم بدون حضور نیروی پیشمرگ در میادین نبرد می‌توانند در چارچوب رژیم حمینی زندگسی راحتی توانند داشت، راه خطا رفته‌ایم، چراکه رژیم مرتجعین دشمن تمامی خلقهای ایران و بویژه خلق کرد است و عرگ‌اه مردوران رژیم برای اندک مدتی هم از جنایت در حق خلق کرد دست ننگدارند باید دانست که این بخاطر ترس از انتقام پیشمرگان است.

۰۲ به هر طریق ممکن از پذیرفتن اسلحه دشمن تمت هرنام و عنوانی بپرهیزند. رژیم آخوندی بخوبی دریافته است که جاشگری تاجه اندازه رسوا کننده و پراز خفت و حواری است و انسانهای شرافتمند چقدراز آن نفرت دارند، لذا تلاش می‌ورزد نامی تازه برای جاشگری ابداع نموده و تحت عناوین پاسدار و سرباز پاسدار و عیره ۰۰۰ افرادی را به خیانت به خلق خود وادارد. پس بر مردم کوردستان و به بویژه جوانان است که عوشیاری خود را حفظ نمایند و بدانند که حمل سلاح برای دشمن و ایستادن در برابر نیروی رهایی بخش پیشمرگ تحت هرنامی که باشد جاشگری است و جاشگری و خیانت نیز هیچگاه زبیده فرزندان شرافتمند خلق کرد نیست.

برساند.

۰۵ رساندن حوراک و آذوقه دارو و درمان به نیروی پیشمرگ از دیگر وظایف مهم مردم کوردستان است. آنان خوب می‌دانند که پیشمرگان شبانه روز در حال گشت و تحرك اند، هر لحظه احتمال درگیری بادشمن برایشان موجود است و لذا طبیعی است اگر نتوانند نیازمند بیهای خود را تأمین کنند. بنابراین مردم باید عسواوی فرزندان پیشمرگ خود را داشته باشند و امکانات مورد احتیاج آنان را فراهم نمایند.

۰۶ وظیفه مهمتر مردم در قبال نیروی پیشمرگ آن است که راز داری را پیشه کرده و از افشای اسرار دوری بپرهیزند. هرگونه اطلاعاتی را که از پیشمرگان و رفت و آمدها، نقشه‌ها و برنامه‌های آنان دارند بدست فراموشی بسپارند و در هیچ جای از آن صحبت به میان نیاورند. حتی بهتر است دوشش نمایند تاجایی که امکان دارد درباره پیشمرگان، حرکت و کار و برنامه آنان کمتر آگاه میسر است که خود درباره نقشه‌ها و برنامه‌های پیشمرگان کنجکاو نکنند و از سوالهای بیجا و بی‌مورد از آنان خودداری ورزند.

۰۷ با اینکه در مبارزه علیه یک رژیم دیکتاتور و خودکامه بقیه در صفحه ۱۱

بقیه:

روز جمهوری اسلامی

در ایران برگزار کردند. کسه در برخی از مناطق ایران تا روز یازدهم فروردین ماه نیستاده ادامه داشت. بدلیل اینکه روز دوازدهم فروردین نتیجه این رفتارند. موعوم شد و در این روز بود که این جعد شوم برپام کشورمان جا خوش کرد، این روز، روز جمهوری اسلامی نامیده شد و از سال ۱۳۵۸ به بعد هر سال روز مریبور از سوی دستگاه رژیم آخوندی جشن گرفته شده و بقول آخوندغا "بوم الله" نامیده نده است.

اکنون که ده سال از رفتاند، م دهم فروردین مساه میگذرد، نگاهى به شرایط و موقعیت آن زمان ایستاران و رویداد غای بعد از آن سال، برای مبارزان حزب دمکرات کردستان ایران و تمامى آزاد بخواهان کشورمان کسار سود مند و بجایی است و بقیه تجارت سود مندی از آن بدست خواهد آمد.

بد نبال یکسال قیام گسترده، مردمی علیه رژیم د و وزارت و پانصد ساله، شاهنشاهی، حکومت محمد رضا شاه پهلوی بمنابه، نیرومندترین پایگاه امپریالیزم آمریکا در منطقه، خاورمیانه از عم پاشید، بی برنامهگی نیروهای مترقی اپوزیسیون و عملکرد غای با برنامه و حساب شده آخوندغا برهبری خمینی موجب

آن گردید که زمام امور را گروه حمله گری بدست گیرند و در نتیجه عملاً امکان انتخاب یک رژیم دمکراتیک و مترقی از مردم ایران سلب گردید.

گذشته از اینها آخوندغا تا آنهنگام ماعیت ضد خلقی و ضد دمکراتیک خود را نشان نداد و مقاصد جاه طلبانه خویش را عیان نساخته بودند. عذوز به شیوه ای همه جانبه و بی پرده به حقوق و آزادیهای مردم حمله نکرده بودند و غیر از کردستان در هیچ نقطه، دیگر ایران کشتار دستجمعی مردم آغاز نگشته بود. ظاهراً کلیه احزاب، سازمانها و انجمنها اعم از چپ و راست از آزادی فعالیت سیاسی برخوردار بودند. بحشگیری از ساختمانهای دولتی از سوی سازمانهای سیاسی اشغال گردیده و به دفتر کار احزاب سازمانها تبدیل شده بودند.

در شرایطی که سرناپسای وجود مردم را کین و نفرینى مقدس و برحق نسبت به رژیم تازه سرنگون شده، پادشاهی فرا گرفته بود، آخوندغا رفتاند م تعیین سیستم حکومتی بعد از رژیم شاه را برهاند اختند، مردم می بایست تصمیم خود را بگیرند و سیستم "دلخواه" خود را انتخاب کنند. اما نه از میان سیستمهای که در ربع آخر قرن بیستم در جهان شناخته شده اند، بلکه تنها بین د و رژیم پادشاهی و جمهوری اسلامی. این تنها

فرصت انتخاب برای توده های مردم بود. خمینی آشکارا می گفت "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم".

در چنین فضایی و بهنگامیکه بخشى از نیروهاى اپوزیسیون سیاستهای ضد امپریالیستی رژیم را مورد تحریف و تمجید قرار میدادند و جعد ضدیت با امپریالیزم به تمامى برفضای سیاسی کشور سایه افکند بود و رژیم خمینی نیستد همچون سمل مبارزه علیه امپریالیزم به مردم معرفی می شد، مردم شمردن جمهوری اسلامی کار چندان ساده ای نیست. بویژه که مساله مزبور بگونه ای مطرح شده بود که رد جمهوری اسلامی من غیر مستقیم بمعنای طرفداری از رژیم پادشاهی تلقی می شد. در واقع امر، رژیم راه انتخاب را بر مردم سد کرده بود، در حقیقت ضرب المثل معروف "آش کشک خالته بخوری پاته، نخوری پاته" در مورد مردم بحوبی صدق می کرد. در چنین اوضاع و احوالی بود که حزب دمکرات کردستان ایران بی آنکه ادعای ضد امپریالیست بودن رژیم وی را مجذوب و مرعوب سازد، شیوه ای آهانه و انقلابی تصمیم خود را گرفت و در برابر مساله موضعگیری کرد. حزب ما ضمن انتقادی اصولی و صریح از دمکراتیک نبودن این رفتاند م اعلام نمود. بدلیل



عدم امکان انتخاب آزادانه و بحلت اینکه جمهوری اسلامی پیشنهاد شده سیستم شناخته شده های نیست که سیاستهایش بر مردم روشن باشد، این رفراوند م را تحریم میکند و از مردم کردستان نیز درخواست نمود در این رفراوند شرکت ننمایند. در نتیجه همانطور که مشاهده کردیم کسانی که در کردستان در این رفراوند شرکت کرده بودند درصد کمی را تشکیل میدادند.

رخداد های بعد از رفراوند م و بویژه سیاستهای جمهوری اسلامی پس از بقول آخوند غا استقرار کامل نهاد ها و دستگاههایش، نشان دادند که موضع حزب د مکران مبنی بر تحریم رفراوند م تاچه حدی بجا بوده است. رژیم حمینی بعضی اینکه احساس کرد پایه هایش اندک تشبیتی یافته اند، ماهیت ضد خلقی خود را نمایان ساخت و دستاورد های انقلاب و حقوق و آزادیهای خلقهای ایران را مورد تعرض قرار داد. همه احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف را سرکوب کرد و مانع فعالیت سیاسی آنها گردید، بلکه احزاب و سازمانهایی را که فرصت طلبانه و به امید کسب برخی امتیازات سیاسی در رفراوند م شرکت کرده و به جمهوری اسلامی رای داده بودند مورد حمله قرار

داد. غیبت چکس فراموش نکرده است که برخی از سازمانهایی که اکنون در صنف اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و حتی در خصوص با رژیم حمینی خود را یک تراز این میدان میدانند، تمام توان خود را بکار گرفته بودند تا حتی الامکان آرا بیشتری برای جمهوری اسلامی گردآوری نمایند. کارنامه ۱۰ سال حاکمیت آخوند ها روشن ساخت که خلقهای ایران در روز هم فروردین ماه چه فریبی خوردند و چگونه ناخواسته بدست خود، خود را بپناه بدستی وسیله روزی عقب ماندگی انداختند. مردم کشور ما طی مدت ۱۰ سال گذشته بجدی از رژیم جمهوری اسلامی متحمل رنج و مشقت شده اند که باز دیگر در قیامی دیگر پیش از اینکه به سرنگونی رژیم بیانند باشند، به تعیین جانشین آن می پردازند.

اکنون که پسران ده سال از رفراوند م جمهوری اسلامی میمانیم، بجاست از دیدگاه مختلف این پدیده را مورد نگرش قرار دهیم: دیدگاه مردم و شمرن سیستم پادشاهی و دیدگاه انتخاب سیستم جمهوری اسلامی. به اعتقاد ما مردم ایران از اینکه هم در رفراوند م هم فروردین ماه ۵۸ و هم قبل از آن در مقاطع چندی بطور یکپارچه به رژیم پادشاهی "نه" گفتند تا ابد خود را سر بلند و سرفراز احساس

کرده و به این تصمیم انقلابی خود افتخار میکنند. لیکن در اینکه اجازه دادند آخوند های شرفند باز بگردد واپسگرای قرون وسطایی را بر آنها تحمیل کنند و حتی آنها را وادار کردند به این سیستم عقب افتاده رای "آری" بدهند خود را فریب خورده نمایند.

مانیز به هم خود از اینکه در شرایط و موقعیتی که رفراوند م جمهوری اسلامی برگزار گردید ارزیابی درستی از ماهیت رژیم داشتیم و وضعی اصولی اتخاذ کردیم احساس مسرت و افتخار می کنیم مسرت از اینکه جمهوری اسلامی را قبول نکردیم و مفتخریم به اینکه رژیم پادشاهی را مردود دانستیم و هفتاد با خلقهای ایران و نیروهای مترقی آنها به زبانه دان تاریخ انداختیم.

بگذار خاطر، تلخ رفراوند م جمهوری اسلامی، به تجربه ارزشمندی بدل گردد برای کلیه کسانی که در راستای پیشرفت و سعادت توده های مردم ایران گام برمی دارند. بگذار برای خلقهای ایران درسی باشد تا از بلایی که به ما عیت آن پی بردند پرهیز نمایند و در مورد آنچه شناختند ندارند قضاوت نکنند، براسستی تجربه، رفراوند م جمهوری اسلامی برای مردم ایران بسیار گران تمام شده است و نباید بسادگی فراموش شود.

جنگ ناپیدا

تحت عنوان بالا مجله انگلیسی "نیو استیتس من سوسایتی" در شماره ۳۶ خود مقاله کوتاهی در مورد جنیش ملی کرد در کردستان ایران درج کرده است. ما برای اطلاع خوانندگان عزیز کردستان بخشی از آن را انتخاب کرده و به چاپ آن مبادرت می‌کنیم

خط نبود، خیلی سریع همان ارتش ایرانی که این بار زیر کنترل خمینی بود، برای ایجاد خفقان و فشار به کردستان برگشت. تنها با این اختلاف که این بار، روی هواپیماهای آمریکایی حامل بمب، پرچم سبز اسلام نقش بسته بود.

زمان شاه از کردها بمنسوان "اصیل ترین قوم آریایی" نام برده می‌شد که هیچگاه به دنبال جدایی از ایران نیستند. اکنون نیز بمنسوان سابق به دروغ از آنها بمنسوان "بهترین مسلمین" که هیچوقت بدنیال تضعیف اسلام نبوده و بدین منط سوز زبان خود استفاده نمی‌کنند، نام برده می‌شود.

دهها هزار مرد، زن و بچه، در ماعهای اول حکومت اسلامی خمینی تیرباران و اعدام شده‌اند. این رقم در مقایسه با ۴۰ سال ظلم خانوادده پهلوی بیشتر است. اگر چه آمار رسمی در دست نیست، ولی تصور می‌رود که ۱۵۰۰۰ نفر از سال ۱۹۷۹ به این طرف کشته شده‌اند. حتی بچه‌های ۱۲ ساله بجرم همراه داشتن اعلامیه‌های باصطلاح ضد اسلامی تیرباران شده‌اند.

اکنون، کردستان ایران بوسیله ۲۰۰ هزار سرباز ایرانی مستقر در استحکامات نظامی جدید کاملاً اشغال است. شرایط زندگی ۵ میلیون کرد در ایران بدتر از قبیل است. بسیاری در کشور در شرایط وحشت و فقر، آواره‌اند و بیشتر از ۵۰٪ بیکارند.



جاننش در معرض خطر جدی بود "همیشه با مردم باقی ماند".

بعد از آن حادثه کردنا سالهای زیادی را زیر ستم و خفقان خانوادده پهلوی بسر بردند. همه گونه تبلیغات کردی ممنوع بود. کارندان شهرنشین به نقاط دیگر ایران منتقل شده و در عوض کسانی که بزیان فارسی صحبت می‌کردند جاننشین آنها شدند و بدینوسیله تحریف و فساد بصورت وسیله‌ای سیاسی برای تضعیف حقیقیات ملت کرد، درآمد.

ده سال پیش در سال ۱۹۷۹، قبل از فرا رسیدن ماه مارس، مردی که قاضی محمدرضا به دار آویخته بود، خود سرنگون شد. با رفتن شاه، حزب قاضی، حزب دمکرات کردستان ایران، ناگهان از اسلحه و پول زیادی که بوسیله تظاهرکنندگان از سربازخانه‌ها و ایستگاههای پلیس صادر شده بود برخوردار شد.

حزب دمکرات کردستان، یک شبه از یک شبکه مخفی کوچک به یک سازمان عظیم که قسمت اعظم استان آذربایجان غربی، کرمانشاه و کردستان را می‌پوشاند، تبدیل شد.

شعر کردی و نشره نمایشنامه و موزیک، همه جان تازه‌ای گرفتند. حتی کوههای کردستان از شدادی آن زمان صفت بودند. ولی این پایان

در شب ۳ مارس ۱۹۷۷، ارتش ایران، میدان "چوارچرای" مهاباد در غرب ایران را که در سال ۱۹۴۶ در این محل جمهوری کردستان اعلام شده بود محاصره نظامی کرد.

سیس در ساعت ۳ با امداد وقتی که شهر در تاریکی مطلق می‌لرزید، ۳ زندانی ویژه به چوبه دار آویخته شدند. یکی از آنها قاضی محمد بود، که رئیس جمهوری جدید - التاسیس کردستان بود و ۲ نفر دیگر یکی برادر و دیگری پسر عموی او بود. هیچ کردی حق نداشت این امدادها را نظاره کند. حتی هیچ حکمی از طرف دادگاه نظامی کسه سومی کرده باشد پزیدنت قاضی را به جرم خیانت محکوم کرده باشد منتشر نشد. تنها چند نفر از مردم کسه خانه‌هایشان در کنار این میدان بود، روز بعد اظهار کردند کسه صداهای عجیبی در نیمه شب آنها را بیدار کرده است.

میدان "چوارچرا" حالا محل زیارت کردها شده است. روستائیان کرد برای ادای احترام به مردی کسه رئیس جمهوری آنها بوده و هنگامی کسه ارتش شوروی خاک ایران را ترک گفت در ایران ماند و جمهوری نوها را تنها نگذاشت، به این محل می‌آیند. او مفتخر به این است که علی‌رغم اینکه

بقیه: مشکلات تئاتر و سینمای ایران

نیست که دهها و صدها هنرمند که بخش چشمگیری از بهترین کارگردانها، هنرپیشهها، سناریونویسها و فیلم برداران سینمای ایران بودند، آواره کشورهای دیگر شده‌اند. علت مهاجرت این هنرمندان و متخصصین بسیار روشن است: آنها اگر در ایران ماندگار می‌شدند، بعید نبود به نام "طاقوتی"، تولیدکننده و مروج هنر غیراسلامی، فاسد از کار اخراج وحتی به مجازاتهای سنگین محکوم شوند ویا در بهترین حالت نمی‌توانستند در زیر سایه آخوندها و آخوندزاده‌هایی همچون خانی وزیر ارشاد و فرهنگ اسلامی، سید محمد بهشتی مدیر عامل بنیاد سینمایی فارابی و سرپرست شورای برگزاری جشنواره‌ها، زهرا رهنورد استاد دانشگاه‌های هنر به کار هنری خود ادامه دهند.

بدون شک مهاجرت و کمیاب شدن هنرمندان و متخصصین صاحب تجربه شکاف بزرگی را در کار و فعالیت امروز تئاتر و سینمای ایران بوجود آورده‌است با این وصف هم اکنون هستند هنرمندان مبتدی و با استعدادی که اگر به آنان امکان رشد و شکوفایی داده نشود، شاید بتوانند جای خالی هنرمندان گذشته را پر نمایند. لیکن آنها هم با مشکلات گوناگونی روبرو هستند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات هنرمندان تئاتر و سینما عبارتست از مسألهٔ سانسور. زیرا رژیم از یک سو تلاش می‌کند تئاتر و فیلم ویا هر اثر هنری دیگر از نظر سیاسی فاقند هرگونه پیامی در جهت ارتقاء آگاهی و بیداری توده‌های مردم باشد واز دیگر

وابسته شدن و تکیه زدن بر اصطلاح چیزی که هنر اسلامی است. هنر اسلامی هم از دیدگاه خمینی و اطرافیانش یعنی تعایشهای مذهبی همچون سینه‌زنی، تعزیه‌خوانی و فعالیت و تلاش در چهارچوب افکار آخوندی.

چنین است خط مشی عمومی هنر در ایران. اما آخوندها برای آنکه این خط مشی را در جامعه ایران پیاده کنند، لازم می‌بینند کارنامه و گذشته هنر و بویژه تئاتر و سینما زدوده شود. تا اثرات فرهنگ "استکباری و غیره اسلامی" یکی محو گردد. موسوی اردبیلی رئیس دیوانعالی کشور طی مراسم گشایش ششمین جشنواره فیلم گوشه‌ای از "مبارزه فرهنگی رژیم را چنین بیان می‌کند: "پنج سال سینما را تخطئه کردیم و گویدیم، زیرا سینما مرکز فساد بود و تنها جنبه‌های حیوانی را در انسان رشد می‌داد. اما امروز سینما را به عنوان محلی برای آموزش علم و ادب ترویج می‌کنیم. بدین ترتیب بسیار طبیعی است که مردم ایران از تماشای آثار ناهکارهای هنری جهان به بهانه غیراسلامی بودنشان محروم شوند ویا همهٔ اثرهای هنری ایران همچون فیلم نامه و همهٔ فیلمهایی که قبلاً تهیه شده و بعضاً حاوی نکات مثبت و قابل استفاده بسیاری بودند، از آن جا که در چهارچوب تنگ و محدود افکار آخوندی نمی‌گنجند، بکنکار گذاشته شوند.

علاوه بر این دیگر برکسی پوشیده

جشنوارهٔ تئاتر دانش‌آموزان و جشنواره‌های بسیار دیگر از همین نوع و نامها که اکثرشان نه بار و دوبار بلکه برای چندمین بار مراسم برگزاریشان تکرار شده است. بدیهی است برجسته نمودن این گزارشات و خبرها و تبلیغاتی که پیرامون آنها براه انداخته می‌شود، در وهلهٔ اول بدین منظور است که مردم ایران و کشورهای دیگر تصور کنند که ایران از کاروان هنر و تمدن عقب‌نمانده است.

بدون تردید هنر انقلابی و مردمی در هر ملتی زمانی امکان پیشرفت و ترقی برایش فراهم می‌شود که قدرت حاکم به نقیضین هنری توجه و اعتقاد داشته باشد و بخواهد بدین وسیله به رشد فکری فرزندان خلق کمک نماید. در سیستمهای ضد خلقی و دیکتاتوری هنری امکان پیشرفت می‌یابد که در خدمت حفظ منافع این رژیمها و به بیراهه بردن از همان توده‌ها باشد. بدیهی است که هنر وستان واقعی و رهروان راه خوشبختی خلقها چنین هنری را به پیشیزی نمی‌خرند.

در ایران آخوندی خمینی، خط مشی هنر را چنین بیان می‌کند: "تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهان خواران شرق و غرب و در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد". هدف واقعی خمینی از این سخنان پشت پا زدن به همهٔ مکاتب و دستاوردهای هنری جهان و تنها

سو برای آنکه بقول کارگزاران رژیم در آثار هنری اخلاقی و فرهنگ اسلامی رعایت گردد، آنها را مورد بازنگری قرار می‌دهند و به رغبت خویش از دم تیغ سانسور می‌گذرانند.

پرواضح است هر اثر هنری که به این شیوه سروته آن قیچی شود محتوای آئیندانی نخواهد داشت و آن ریزه‌کاری و ظرافت کار هنری نیز که برساندن پیام آن یاری می‌رساند، روح و نقش خود را از دست می‌دهد.

نحوه شرکت زنان در این نوع از کارهای هنری یکی دیگر از ایمن معضلات است. چرا که از دیدگاه آخوند ها کار مشترک زنان و مردان که نسبت به یکدیگر نامحرمند، مشکل شرعی پیش می‌آورد. برای مثال نویسندگان سناریو یا نمایشنامه و کارگردان باید سعی کنند در اثر هنری صحنه‌ای که در آن زن و مرد دست هم‌دیگر را بگیرند وجود نداشته باشد. یا اگر فیلمسازی بخواهد برای مثال از یک داستان آلمانی فیلم تهیه کند و در این داستان زنی ایفای نقش نماید، فیلمساز ناچار است زن آلمانی را با چادر بر روی پرده بیاورد. حال تماشای فیلم چگونه خود را فانسج می‌کند که یک زن آلمانی حجاب بپوشد، برای سانسورچی‌های جمهوری اسلامی اهمیت چندانی ندارد، و در صورتیکه شخص فیلمساز از این کار سرباز زند ناچار است نقش زن را اصلاً از فیلم حذف نماید.

بطور کلی در تئاتر و سینما همان نقش واقعی برای زنان باقی می‌ماند که در جامعه ایران برایشان تعیین شده است. کیهان هوابی در شماره

۸۷۰ خرداد ۶۷ می‌نویسد:

"آزمون ویژه" دختران برای ورود به مراکز اسلامی آموزش فیلمسازی شرکت ۳۰۰ داوطلب از سراسر ایران در تهران و ۲ حوزه در شهرستانها برگزار شد تا ۵ هنرجو انتخاب شود. انتخاب ۵ دختر از ۳۰۰ دختر برای مراکز فیلمسازی نشان می‌دهد که فیلم و سینمای ایران می‌خواهد راه رشد و استعداد و هنرنمایی بر روی عنصر زن باز نشود و اگر به تعداد کمی هم نیاز دارد تنها بدین منظور است که در حاشیه فیلمها و نمایشنامه‌ها شخصیت ایده‌آل جمهوری اسلامی از زنان را بنمایش بگذارد.

محمد بهشتی یکی از شاخص‌های عمده ارزیابی فیلمهای ایرانی را نزدیکی فیلم به جریانات برخاسته از انقلاب اسلامی می‌داند (کیهان هوابی شماره ۷۶۳) یعنی فیلم هرچه بیشتر در خدمت سیاستهای نظام حاکم باشد، بهتر و مقبولتر است. بدیهی است که در مورد تأثیر هم وضع به این منوال است. تنها آن که گروه و دسته‌های هنری از سوی حکومت مورد تفضیل و پشتیبانی قرار می‌گیرند و کمکهای مالی و... دریافت می‌دارند، که در جریان مبارزه، سیاسی امروز خلقهای ایران با واپسگرایان حاکم، جانب رژیم را گرفته باشند.

علیرغم تلاشی که کارگزاران رژیم برای گمان وضع تأسف بار تئاتر و سینما از خود نشان می‌دهند و هر چند می‌خواهند سیمایی هنردوستانانه و هنرمندانه به خود گیرند، باز هم نواقص و کمبودها آنقدر برجسته هستند که نمی‌توان روی آنها سرپوش

کذاشت. مهندس خاکبازیان معاونت اداره کل نظارت و نمایش وزارت ارشاد طی مصاحبه‌ای که در کیهان شماره ۱۳۳۶۱ بچاپ رسیده می‌خواهد مسؤولیت این وضع را از دوش رژیم برداشته و آن را بسپارد، صاحبان سینماها بگذارد: "از سال ۶۲ بیشتر تکیه سیاست‌گزاران ایران برای احیاء گسترش سینما روی سؤال تولید بود. دلیلش هم این است که تا فیلم نباشد سالن سینما مفهوم پیدا نمی‌کند. اما اوایل سال گذشته در حقیقت دیدیم بتدریج مشتریان سینما را از دست می‌دهیم. بازار خارجی نداریم و بازار داخلی هم کساد می‌شود. بعد از بررسی در این مورد دیدیم دلایل عمده‌اش این است که سالن‌های سینما نه تنها جذابیتهایی نداشته‌اند، بلکه دافع هم بوده‌اند."

علاوه بر اظهارات این قبیله کارگزاران که به رض میل خود حقایق را بازگو می‌کنند، صاحب‌ها و نظرخواهی‌هایی که با هنرپیشه‌های تأثیر و هنرمندان سینمای ایران صورت گرفته نشان دهنده کم توجهی حکومت آخوندی و نواقص کار ایمن دو بخش یعنی تأثیر و سینما هستند. کمبود بودجه، مشکلات برنامه‌ریزی، کمبود سالن و امکانات مختلف هنری، کمبود آموزش لازم برای علاقمندان به هنر، محرومیت بسیاری از هنرمندان و مراکز هنری از تأمین اجتماعی و سپردن مسؤولیتهای امور هنری از بالا تا پایین به کسانی که از هنر هیچ اطلاع ندارند، همه از اشکالات فعالیتهای هنری بشمار می‌روند. در شهرستانها



بقییه:

همبستگی پیشمرگ با مردم کردستان

مبارزه مسلحانه شکل اصلی و اساسی است، اما جنبش‌های رهایی بخش خلق‌های تحت ستم بایستی به تناسب امکانات و شرایط از تمامی اشکال دیگر مبارزه سود جویند و به این خاطر هر مردم شرافتمند کردستان عموماً و شهرنشینان خصوصاً واجب است تا آنجا که در توان دارند با نظام‌سرات و اعتصابات اعتراضی، بازسازی فشار نهادن و تنها گذاشتن مزدوران رژیم تکیه گاه محکمی برای کمک به مبارزه مسلحانه پیشمرگ در کوعها و دره‌های کردستان به وجود بیاورند.

نباید فراموش کرد که یک رژیم ضد خلقی نظیر رژیم آخوندی با هرگونه صدای اعتراضی دچار دل‌پسره می‌شود و امید به بقای خود را بیشتر از دست میدهد و به این دلیل نباید به هیچیک از اشکال مبارزه سیاسی هرچقدر هم کم تأثیر باشد کم بها دهیم. توده‌های مردم در شهرهای کردستان باید بدانند همان‌گونه که اخبار موفقیت‌های جنگی پیشمرگ آنان را خوشحال و دلگرم می‌سازد خبر کوچکترین حرکت اعتراضی مردم شهرها نیز روحیه مبارزه‌جویی پیشمرگان را بالا می‌برد.

مطالبی که در این مختصر ذکر شد تنها بخشی از وظایف

بقییه:

مشکلات تئاتر و سینمای ایران

نشانی است از کم توجهی جمهوری اسلامی به کار تئاتر و هنر بطور کلی. در واقع انتظاری بیش از این هم از جمهوری اسلامی تصوری خطا است. چرا که رژیم آخوندی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به غیر از ره آورد محرومیت و سیاه‌روزی و ایران را بسوی ورطه نابودی سوق دادن چه گام دیگری را برداشته است، تا در زمینه فرهنگی و هنری کاری را صورت دهد.

این حکومت می‌خواهد از تئاتر و سینما و فرهنگ و بطور کلی هنر همچون وسیله‌ای برای تحمیق و فریب توده‌های مردم استفاده کند تا خلق‌های ایران برای فرمان بردن از آخوندها مطیع باشند. حال این هنرمندان و خد متگزاران هنر هستند که بجای انتظار بیپرده از بهبود وضع، هنر و فعالیت هنری را به اسلحه‌های علیه تاریکی، نادانی و بی‌عدالتی تبدیل کنند و به این ترتیب همگام با مبارزین و نیروهای سیاسی متمدن کشور، راه مبارزه برای تأمین آینده‌ای درخشان برای کشورمان را در پیش گیرند. ●



وضع از این هم بدتر است. خود این امر که در سراسر ایران فقط یک یا دو مجله ویژه هنری درباره تئاتر آن هم هر از چند گاهی منتشر می‌شود،

مردم نسبت به نیروی پیشمرگ است. مردم کردستان طی ده سال مقاومت خونین خود کاملاً به وظایف خویش آشنا شده و خوب می‌دانند کجا و در چه موقعی، چگونه کمکی نسبت به انقلاب و نیروی پیشمرگ از آنان ساخته است. برای آنکه لطمه‌ای به اصل رازداری وارد نکرده باشیم وارد جزئیات نمی‌شویم و تنها بر این ضرورت پای می‌فشاریم که بفرزندان خلق لازم است از هر طریق که خود صلاح می‌بینند برقراری پیوند محکم با پیشمرگان مبارز و ورزیده و بر اساس رهنمودهای مسئولین حزب و فرماندهان پیشمرگان عمل کرده و از این راه انقلاب رهایی بخش خلق خود را یاری رسانند.

انجام وظایفی که در فوق بدانها اشاره شد و مستحکم کردن روابط دیرینه فیما بین مردم و نیروی پیشمرگ کردستان ضامن اصلی پیروزی انقلاب و به بارنشستن مبارزه خونین مردم ما است. بکشیم این پیوند مقدس را روز بروز استوارتر ساخته و به توشه راه پیروزی و سرفرازی مبدل سازیم. ▲

دیکتاتوری و بکارگیری نیروهای مسلح

حکومت‌های مستبد و خودکامه در ایران کارنامه سیاه‌سی در بکارگیری نیروهای مسلح به منظور سرکوب جنبش‌های مردمی و خدمت به منافع حامیان استعمارگر و امپریالیستی خویش دارند. بویژه از دوران منحوس سلطنت خانوادۀ پهلوی باینطرف نیروهای مسلح در ایران عموماً به عنوان آلت سرکوب حرکات اعتراضی توده‌های مردم و پاسداری از حکومت چابراکه شاعران و احیاءاً آخوند‌های مستبد عمل کرده‌اند. ارتش که قاعدتاً باید مدافع استقلال کشور و پاسدار مرزهای آن از تعرض بیگانگان باشد، در مقاطع حساس تاریخی عموماً فرمان تسلیم در برابر ارتش‌های بیگانه از دیکتاتورهای حاکم دریافت داشته است. لیکن هرگاه حاکمیت چابراکه این خائنین به خطر افتاده است برخلاف کلیه موازین شناخته شده بین‌المللی و حتی قوانین جاری کشور، رود روی مردم ایستاده و از کشته پشته‌ها ساخته است شرم آورتر اینکه عروقت منافع امپریالیست‌ها ایجاب کرده باشد، ارتش ایران بفرمان حکام وابسته در خارج از مرزهای کشور حماسه‌ها آفریده و قهرمانیها از حسود

۱۲۹۹، رضاخان به مسدود نیروهای مسلح قیام‌آماییل آقای سمینقو (سمک‌وو) در کردستان، حیزش شیخ خزعل و عشایر عرب در خوزستان، قیام دهقانان مناطق بختیاری بویر احمدی، جمهوری گیلان برغیری میرزا کوچک خان جنگلی، جنبش خلق آذری به زعامت شیخ محمد خیابانی، جنبش مردمی منطقه ترکمن صحرا و حیزش کلنل محمد تقی خان پسیان در مشهد را درهم کوبید و بانگه بر نیروهای مسلح در مسخ غویت ملی حلقه‌های ایران از هیچ قساوت و جنایتی فروگذار نکرد.

دیکتاتوری رضاخان با تکیه بر سرنیزه نیروهای مسلح برپا ایستاده بود، و این نیروها وظیفه داشتند خصلت پایدار به سرکوبگری و احتناق آفرینی نظام بد دهند. از اینرو با برپایی مدارس و دانشکده‌های نظامی وضع قانون نظام وظیفه عمومی و تربیت روحی نظامیان تحت شعارهای شوونیستی و قلمداد کردن شاه به مثابه "سایکسه" خدا بر زمین و بالاخص بهره اختصاصی بودجه کلان به تجهیز و تقویت نیروهای مسلح، سعی شد تا عامل قوام نظام تشبیت و پایا گردد. در شهریور ۱۳۲۰ ارتش ایران به فرمان رضاشاه پهلوی

در مقابل ورود نیروهای متفقین به خاک ایران به تسلیم بلاقیسد

و شرط تن در داد. در پی آن آمریکاها بد لایلی که بعداً ذکر خواهد شد به بازسازی نیروهای مسلح ایران پرداختند. شایان ذکر است که تسیسپ و لشکرهای بازسازی شده و آموزش دیده تحت هدایت آمریکایی‌ها همان نیروهایی بودند که در اواخر پاییز ۱۳۲۵ خطه‌های آذربایجان و کردستان که یکسال پیش از آن دو حکومت مردمی در آنها تشکیل شده بود را به خون هزاران کشته بید فباع آغشته نمودند.

آمریکایی‌ها علاقمند بودند در روند تجهیز و تسلیح و آموزش، نیروهای مسلح ایران را به عنوان یکی از عوامل بازدارنده در برابر ارتش شوروی به منظور جلوگیری از دستیابی آن کشور به آبهای گرم و حوزه‌های نفتی منطقه و مقابله با خطه‌های کمونیسم! در منطقه علم کنند. آمریکاها این مسائل را چنین فرموله می‌کردند که ثروت و ضعف سیاسی یعنی دو عامل اصلی متضاد برای کشور‌های واقع در منطقه حلیج فارس به مثابه دو آفت و بلیه بزرگ هستند و در نتیجه ثروت مفرور به ضعف و آسیب پذیری، عوامل ایجاد بسوسه برای کشور اتحاد شوروی بشمار میروند.

آنروزها اروپا دوران بازسازی



بزرگ داده است

بعد از کودتای نظامی سال

طی سالهای ۵۲ الی ۵۶ نزدیک به چهارده میلیارد و چهارصد میلیون دلار سلاح خریداری شد. در همان فاصله زمانی بطور ثابت حداقل سه هزار تن از سربازان نیروی زمینی ایران در نبرد با انقلابیون ظفار شرکت داشتند که به تناوب عوض می شدند، و در مجموع کل نیروهای ایرانی شرکت کننده در جنگ ظفار به ۵۰ هزار تن بالغ گردید. هزینه های جنگ تدارکاتی و تسلیحاتی این جنگ کثیف را ایران می پرداخت. در همین فاصله زمانی کارهای ساختمانی پایگاه عظیم بندر چاه بهار که ستاد و قرارگاه نیروهای هوایی، دریایی و زمینی بود آغاز گردید، و این در حالی بود که کمربند فقر در اطراف شهرهای صنعتی تهران، اصفهان و شیراز در حال گسترش بود.

تاریخ فراموش نخواهد کرد که در سال ۱۳۵۷ بدستور محمد رضا شاه خائن قیام مردم در دهم شهر ایران چگونه با آتش تانک و مسلسل نیروهای مسلح پاسخ داده شده و سرانجام دیدیم که ارتش ایران به چیزی ورای دستگاه جبار سلطنتی وابسته است، زیرا این امپریالیسم آمریکایی بود که به ارتش ایران رهنمود می داد چگونه عمل کند و چه هنگام با اصطلاح اسلام بیطرفی نماید!

ارتش در ۲۲ بهمن ۵۷ با اشاره اربابان خارج نشین بقیه در صفحه ۲۱

نیروهای مسلح بدستور مستقیم شخص شاه، شورش شهرهای تهران، مشهد، قم، شیراز و کاشان را بطرز خونباری در غم کوبیدند، و کمی بعد به بهانه سرکوب خانهای قشقایی شمار زیادی از افراد پیدافاع ایمن عشیره با بباران سنگین هوایی و هجوم پیاده نظام ارتش کشته شدند، و ارتش نشان داد که به حق می تواند به بهترین صورت با مردم در بیفتد.

اما کارنامه نیروهای مسلح به همین جا ختم نمی گردد، این نیروها قیام مسلحانه سالهای ۴۷-۴۶ در کردستان ایران رهبری حزب دمکرات کردستان ایران را آماج حملات خود قرار داده و آن را با بیرحمی سرکوب کردند. شاید زیباترین دقایق برای ژنرال های نیروهای مسلح ایران لحظات سرکوب داخلی مردم بوده است، زیرا همه بیاد داریم که چگونه ۲۸ مرداد و ۲۱ آذر تقدیر می شد و ارتش بخوابانها می ریخت و برای ارباب مردم شاخ و شانه می کشید.

پس از ختم جنگ اعراب و اسرائیل در اواسط پاییز ۱۳۵۲ کشورهای عضو اهدک قیمت نفت را پنج برابر نمودند و بدین ترتیب میلیاردها دلار به خزانه ایران سرزیر گردید. این مسأله یعنی انباشته شدن خزانه ایران از دلارهای نفتی، شاه را بسوی انجام وظیفه محوله یعنی برپایی یک ارتش مدرن که نقش زانسد ارم منطقه را ایفاء کند ترغیب نمود.

پس از جنگ دوم جهانی را می گذراند، کلمانسو نخست وزیر فرانسه سالها پیش از آن اظهار داشته بود: نفت مانند خون ضروریست. در سالهای پس از جنگ دوم جهانی وزیر دفاع آمریکا اذعان داشت که: بدون نفت خاورمیانه، برنامه بازسازی اروپا شانرموفقیت بسیارضعیفی خواهد داشت.

در سال ۱۳۲۲ نیروهای مسلح ایران با اشاره آمریکایی حکومت دکتر محمد مصدق را سرنگون کردند تا نفت این ماده تضمین کننده شانرموفقیت بازسازی اروپای ایران بسرای امپریالیستها مفت ارزان تمام شود. کودتای مرداد ماه سال ۱۳۳۲ نقش نیروهای مسلح ایران را به عنوان ابزار اعمال قدرت ارتجاع داخلی و امپریالیسم در صحنه جغرافیایی ایران بسیار برجسته نمود. از اینرو سبیل کمک های نظامی آمریکایی به نیروهای مسلح ایران سرزیر شد و در غسته این نیروها، ارتش بعنوان چتر حفاظتی شهرستانی و ژاندرمری جلوه گر شد. در سالهای بعد از کودتا هیوبرت هفبری سناتور آمریکایی اظهار داشته بود که فرمانده ارتش ایران به یکی از نمایندگان ما گفته است ارتش شاهنشاهی به یمن کمک های آمریکا اکنون به بهترین صورت می تواند با مردم ایران در بیفتد. در ۱۵ مرداد سال ۴۲،



چند خبر مهم

ایران و جهان



بازسازی

خامنهای رئیس جمهور ایران ، در پیامی به مناسبت آیین بازسازی سال ۱۳۶۸، رویداد عای مهم سال گذشته را مورد بازنگری قرار داد و سپس وظایف رژیم و مردم ایران در سال نورا تعیین نمود . یکی از بزرگترین رخدادهای سال گذشته کسه خامنهای به آن اشاره نمود . توقف جنگ ۸ ساله ایران و عراق بود . نامبرده ، انگار فراموش کرده است که خمینی پذیرفته ن قطعنامه ۵۹۸ را از نوشتن زهر ناگوارتر شمرد . خامنهای تصمیم توقف جنگ را نتیجه همت امام قلمداد نمود و گستاخانه آن واقعیت را به بوته فراموشی سپرد که بیزاری عمومی و چند ساله مردم ایران و در نتیجه عجز دست اندرکاران رژیم از ادامه جنگ بود که خمینی و رژیم او را ناچار به قطع جنگ ویرانگر ایران و عراق نمود .

خامنهای به پندار خویش جهت جلب رضایت مردمی کسه چندین سال است مدام جنگ ، بیگاری ، گرانی ، آوارگی و سیسه روزی بر آنان مستولی است ، بسه وعده و وعیدهای چون بازسازی وسیع و همه جانبه متوسل گشت . البته ، خامنهای نامش نکند

که همچنانکه در سالهای جنگ سنگینی بار جنگ را بر دوش توده های مردم افکنده بودند ، اینجا هم این مسئله را به مردم ایران گوشزد نماید که بار سنگین بازسازی نیز بر دوش آنان خواهد بود . و بایستی از هم اکنون خود را برای پرداخت باج و خراج بسیار تحت عنوان کمک به بازسازی کشور آماده کنند .

پاکسازی

محمد جواد لاریجانی معاون وزارت خارجه ایران در بحبش اروپا و آمریکا و محلاتی نماینده دائمی حکومت ایران در سازمان ملل متحد از پست های خود استعفا دادند .

این دو تن طرفداران جناحی از دست اندرکاران حکومت کسه حواریان برقراری و تعمیق روابط با کشورهای غربی است ، بودند و در پی قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد این خط مشی را با جدیت دنبال می کردند . اما صدور فتوای قتل سلمان رشیدی از سوی خمینی و بی توجهی نامبرده به انزجار افکار عمومی کشورهای غربی ، تلاش و تقوی جنگی از مزبور را که رفسنجانی آنرا

گذاشت هر چند ظاهرا این دو تن بنا به درخواست خودشان استعفا داده اند ، اما پرواضح است که تسلط آن خط مشی تندروانه که خمینی از آن جانبداری می کند ، آنانرا بسه عقب نشینی واداشته است . در واقع این باصطلاح کناره گیریها بیانگر آن پاکسازی می است که خمینی می خواهد در دستگاه دولتی به مرحله اجرا درآورد .

عزل ولیعهد

منتظری در روز ۷ فروردینماه ، استعفا خود را از جانشینی خمینی اعلام داشت . نامبرده در استعفانامه خود که برای خمینی نوشته بود به نامه خمینی بتاريخ ۶ فروردین اشاره نموده و اظهار داشته بود که بدلیل عدم آمادگی جهت جانشینی امام ، از این سمت کناره گیری می کند .

خمینی پیش از کناره گیری منتظری در پیامی به مناسبت نیمه شعبان بدون آنکه نام منتظری را ذکر کند ، به شدت وی را هدف حمله قرار داد و از او به عنوان انسانی ساده لوح نامبرده بود که کشتار مخالفان جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار داده است و آتوی تبلیغاتی بدست مخالفین رژیم می دعد . اشاره خمینی به نامه های بود که منتظری در اعتراض به کشتار

▲▲

زندانیان سیاسی کشور خطاب به مسئولین قضایی ایران و شخص خمینی نوشته بود .
 خبرگزاری‌های جهان محتوی آن نامه‌ها را منتشر نمودند و جنجال و هیاهوی بزرگی علیه رژیم ایران برپا شد. حملات پیشین خمینی به منتظری و اینکه خمینی بلافاصله موافقت خود را با کناره‌گیری نامبرده اعلام نموده بیانگر این واقعیتند که خمینی در نامه ۶ فروردین خود رسماً از منتظری حواس‌پرت است که استعفا بدهد .

اما از عمه عجیب تر اظهارات خمینی خطاب به منتظری است که می‌گوید من از ابتدا به انتخاب شما مخالف بودم ولی حیرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی‌خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم . این در حالیست که همگان می‌دانند منتظری بدون موافقت خمینی قادر نبود مقام جانشینی او را کسب کند و ادعای عدم دخالت خمینی در امر جانشینی وی سخن بی‌جایی است زیرا عملاً دیده‌ایم که اراده و قدرت و اختیارات خمینی و رای هر مرجع و قانون کشور است و حتی قوانینی که خمینی و رژیمش برای اداره کشور وضع نمود هاند آن حق را به خمینی تعویض نمود هاند .

بدنبال عزل منتظری از جانشینی خمینی، یک رشته درگیری‌های خونین بین

طرفداران وی و مخالفان وی بوقوع پیوست ، و وضع نجف آباد - زادگاه منتظری - و دیگر شهرهای استان اصفهان آشفته گردید .

جالب توجه این بود که بدنبال باصطلاح کناره‌گیری منتظری از جانشینی خمینی عمه و عاویز و القابی نظیر فقیه عالیقدر ، آیت الله العظمی از جلوانام این آخوند که روزی " امید امام " نامیده می‌شد حذف گردید .

بازگشت سافرا

کشورهای عضو بازار مشترک اروپا که به نشانه ابراز ناخشنودی از دستور قتل - نویسنده کتاب آیات شیطانی - از سفرای خمینی ، سفرای خود را از ایران فراخوانده بودند ، در پی اجلاس بروکسل تصویب کردند چنانچه اعضای آن بازار مایل هستند می‌توانند سفرای خود را به ایران بازگردانند .

رئیس فعلی شورای وزیران بازار مشترک اعلام داشت که سفرای آن کشورها در هر تماسی با مقامات ایران وفاداری اعضای بازار مشترک به تصمیمات متخذه در نشست روز بیستم فوریه آنها در اعتراض به تهدید سلمان رشدی به مرگ ابراز خواهند کرد .

خمینی که چار و جنجال فتوای قتل سلمان رشدی را به منظور سرپوش گذاشتن بر اختلافات میابین رهبران حکومت و

معضلات اساسی ایران - همراه انداخته بود ، در برابر تصمیمات کشورهای عضو بازار مشترک اظهار داشت که آنسان از کردار خود پشیمان شده و با سرافکنندگی به ایران بازمی‌گردند .

عقب‌نشینی

بیش از ۱۵۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران طی نامه‌ای که خطاب به رئیس مجلس نوشته شده بود و در جلسه علنی مجلس قرائت گردید ، ضمن محکوم کردن حکومت ترکیه بخاطر منع دانشجویان دانشگاههای ترکیه از پوشیدن چادر و روسری ، از دولت ایران خواستند که سطح روابط سیاسی ، فرهنگی و اقتصادی خود را بر اساس رفتار دولت ترکیه - اسلام و مسلمانان تعیین کند .

این مسئله که سرانجام به فراخوانی سفرای خرد و کشور از پایتخت‌های یکدیگر منجر گردید در پی از تب و تاب افتادن مسئله سلمان رشدی برجسته گردید . رژیم ایران که جهت انحراف افکار مردم از معضلات اساسی کشور هر روز در پی یافتن دستاویزی بمنظور راه انداختن تبلیغات است ، این بار مسئله رفع حجاب در دانشگاههای ترکیه را مطرح نمود و در رسانه‌های گروهی خود دانشجویان ترکیه را به رعایت موازین اسلامی فراخواند . دولت ترکیه که



بقیه:

دیکتاتوری و بکارگیری نیروهای مسلح

بعنوان وکیل عمده نیروهای مسلح پشت سر خمینی اقامه بسعت، و رژیم آخوندی برای محسك زدن صداقت این نیروها، در اوایل فروردین ماه سال ۵۸ در شهر سئندج، کمی بعد در ترکمن - صمحر، و اوایل فروردین - همان سال در ننده و در ۹ خرداد ماه ۵۸ در خرمشهر و د عده های عرب نشین حومه در سرکوب خواستهای برحسوق و دمکراتیک بود همانها را به خدمت گرفت که انصافا از خود " لیاقت نشان دادند ."

در ۳۱ فروردین ماه ۵۹ نیروهای مسلح پسران يك آتش پس ۴ ماهه و در ادامه درگیری های زمستان ۵۸ در شمال کردستان و

کامیاران، شهر سئندج را بیرجانه آماج گلوله های توپ و راکت و بمب قرار دادند . طی ۲۸ روز نبرد دهها هزار گلوله بسر شهر فرو ریخته شد . بیسلان کشتار بیرجانه، مردم بیدفاع با گلوله باران پی در پی شهرهای مهاباد، سقز، بانه و سردشت و بمباران روستاها تکمیل گردید .

بطور کلی ارتش و نیروهای مسلح ایران از سوی رژیم های حاکم بر ایران بمنظور سرکوبی قیامهای داخلی ایران و دفاع از ماکمیت دول مرتجع منطقه در برابر خلقهای تحت ستم آن کشورها و نیز تحقق اهداف سیاسی، استراتژیک، اقتصادی و ژئوپولتیک امپریالیسم بکار گرفته شده اند .

در قانون اساسی مشروطه و

جمهوری اسلامی، اصل عدم مداخله ارتش در امور انتظامات داخلی و محدود شدن وظیفه آن به پاسداری از مرزهای کشور آمده است . اما هرگز که تسلیم بدون قید و شرط ارتش رضاخانیان در شهریور ۱۳۲۰ و سرافکنندگی نیروهای مسلح ایران در اواخر تیر ماه ۱۳۱۷ را کنار هم قرار دهد و آن را با شرکت دادن فعال و مؤثر نیروهای مسلح ایران در سرکوبی قیام خلقهای ایران مقایسه کند، این ایده را می پذیرد که نیروهای مسلح در جوامع فاقد دمکراسی، جوامعی که بر بنیانهای ستم و سرکوب پایه گذاری شده اند، آلت سرکوب و خونریزی و پاسدار حرمت دیکتاتوری می باشند .



بقیه: چند خبر مهم ایران و جهان

موضع ایران را در حالت رامسور داخلی خود می دانست با جدیت در برابر آن به مقابله برخاست . در نتیجه ایران که در مناسبات بین المللی در وضع ناهنجاری بسر می برد و علاوه بر آن از نظر اقتصادی، معاملات تجاری با ترکیه و از آن مهمتر راه ترانزیتی ایران - ترکیه برایش حائز اهمیت است در برابر مقاومت سرسختانه ترکیه بناچار تن به عقب نشینی در داد و برای مدتی ولو موقتی هم که شده مسئله را مسکوت گذاشت .

فاجعه!

چاپ نشریه " کوردستان " آخرین مراحل کارهای فنی خود را می گذراند که خبر وقوع يك فاجعه، جانگداز انسانی از رسانه های گروهی پخش شد . بوجوب خبر فوق الذکر در جریان يك مسابقه فوتبال که بین تیمهای لیورپول و ناتینگهام - فارست در شهر شفیلد انگلستان برگزار شده بود، عده ای اوباش در صفوف تماشاچیان به ردیف های جلوی استادیم هجوم برده و در نتیجه فشاری

که بر تماشاچیان وارد آمدند حداقل ۹۲ تن جان خود را از دست داده و صد هاتن مجروح و صدوم شدند . اکثریت قربانیان را کودکان و جوانان تشکیل می دهند . بدین ترتیب جان و سلامت صد ها انسان معصوم قربانی بی مسئولیت های عناصری گردید که در بهترین حالت می شود آنها را بیماران روانی نامید .

راستی اگر این فاجعه کسه اکنون در یکی از کشورهای متدن و پیشرفته، چهسان اتفاق افتاده است در یکی از



ادامه جنایات رژیم دیکتاتور کوردستان

اسم و نام	اهل	سال دستگیری	محل اعدام
۱. ظاهر بداعی	"یوگنیسی" بوکان	سال ۱۱	زینسان ۱۷ (اروسه)
۲. محمد باقری	اورامانات		باجیر ۱۷ (گرماتشاه)
۳. حسن آه پس	//		//
۴. فراسوری			
۵. د. اورجیداجی	"عمانی گریه‌خانه" اورامانات	سال ۶۱	زینسان ۱۷ //
۶. محمود کلانسی	"قتلای جوانرو"	سال ۶۵	//
۷. شکر المصطفی	"وزلی" نوسود	سال ۶۶	//
۸. شاه وین سهیدی	"شونسی" اورامانات		۱۷ گرماتشاه
۹. صدیق خوروی	"دوان" اورامانات		// ۶۸
۱۰. قادر ویدکی	"توریا" اورامانات		// //

اعدام جمعی زندانیان سیاسی از سوی رژیم ضد خلق آخوندی همچنان ادامه دارد و هر روز خبر از اعدامهای جدیدی می‌رسد.

از آنجا که رژیم خیر این اعدامها را رسماً اعلام نمی‌کند، کسب اطلاعات دقیق درباره شمار این اعدامها و محل اجرای آنها مشکل است. با وجود این بدنیال انتشار نام عدای از اعدام شدگان در شماره‌های قبلی "کوردستان" اینک اسامی تعداد دیگری از زندانیان سیاسی را که توسط رژیم اعدام شده‌اند و به نازگی خبر آنها بدست ما رسید. بدین شرح شرح می‌کنیم:

بخصوص انگلستان کسب تماشاچیان کارنامه سیاسی در آفریدن این گونه رخدادها در آفریدن برای جلوگیری از تکرار چنین فجایعی چاره‌ای بیاندیشند.

مشوول در فدراسیونهای ورزش و بویژه فوتبال که اینست به صورت تجارت پردرآمدی بسیاری باشگاههای جهان غیرب دآمده است و همچنین مقامات دولتی در کشورهای اروپا و

بقیه: چند خبر مهم ایران و جهان

کشورهای جهان سیم با آنطور که دلخواه غربی‌هاست (کشورهای عقب افتاده) ریشه می‌داد نویسنده‌گان اروپایی و آمریکایی در وصف بربریت مردمان آن کشور چه قلمفرسایی‌ها می‌کردند و چه مقالات شورانگیزی برشته‌ تحریر می‌کشیدند؟

ما این مصیبت دلخسراش را به خانواده‌های قربانیان این حادثه صمیمانه تسلیت گفتیم و خود را در غم آنان شریک می‌دانیم. باشد که مقامات

کتابهای عالی مورد علاقه ما را بفرستید
 زیر و آدرس:
C.C.P. PARIS 68040, M020
FRANCE
 و لغش ما یکی آن راه این آدرس پست نمایید:
A.F.K. B.P. 102, 75623 PARIS
CEDEX 13 FRANCE

واحدی برای کوردستان ایران
 همه روزه: به دو زبان کردی و فارسی
 سوج کوتاه ردیف‌های:
۶۵۰۷۵ د ۴۱ متر
 برنامه: اصلی در ساعت ۱۲/۳۰ الی ۲ بعد از ظهر
 متن هم در برنامه در ساعت ۵ الی ۶/۳۰ عصر
 برنامه: کردی روز بعد در ساعت ۷ الی ۸ صبح
 بخش می‌گردد.

روزنامه مرکزی جنبش مردم کردستان